

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: 0049 1633458007
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian@yahoo.com

ایسکرا ۴۰۶

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

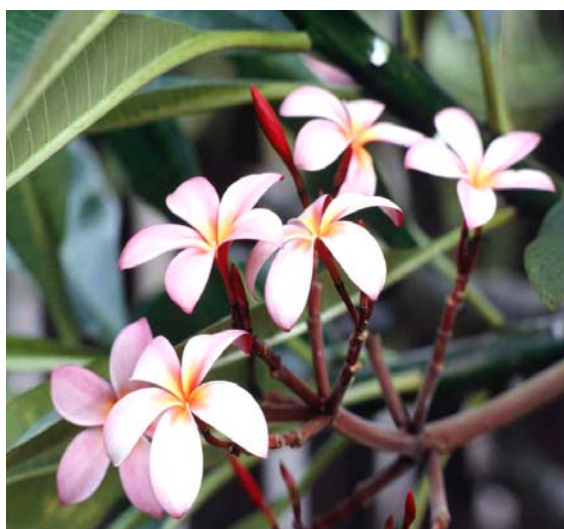
نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۲۸ اسفند ۱۳۸۶، ۱۹ مارس ۲۰۰۸

سر دبیر: عبدال گلپریان
abdolgolparian@yahoo.com

ایسکرا سال نو را به خوانندگان نشریه و مردم آزادیخواه تبریک می گوید!



پیام حمید تقوائی بمناسبت فرا رسیدن سال نو

بلندی به پیش برداشت، و سالی که شاهد اعلام همبستگی کارگران جهان در بیش از ۴۹ کشور دنیا با جنبش کارگری و کارگران زندانی در ایران بود.

حکومت اسلامی در عکس العمل به این مبارزات زد و بست و شکنجه و اعدام و سنگسار کرد اما نتوانست جامعه را به سکون و سکوت بکشاند. حتی تهدیدات نظامی آمریکا و تفلایهای نیروهای ملی اسلامی و اپوزیسیون راست برای عمده کردن شعار "نه به جنگ" و به عقب راندن مبارزات مردم علیه

صفحه ۲

بجا گذاشت. اما سال گذشته سال جمهوری اسلامی نبود، سال ما مردم بود. سال جوانان و کارگران و زنانی بود که با مبارزات و اعتصابات خود بیش از پیش حکومت اسلامی به مصاف طلبیدند و زمین را زیر پای جانین حاکم داغ کردند.

سال ۸۶ خیزش آریاشهر و سال "آزادی، برابری، هویت انسانی" و سال "نه به آپارتاید جنسی" بود. سالی که جنبش علیه اعدام و مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی با پیشگامی و ابتکار خود زندانیان و محکومین به اعدام، گامهای



حمید تقوائی

سال نو را به مردم آزاده ایران تبریک میگویم! در سالی که گذشت حکومت اسلامی تعرض تازه ای را به اعتراضات برابری طلبانه و آزادیخواهانه مردم آغاز کرد و در توحش و سقاوت رکوردهای تازه ای

مصاحبه فصل نامه رها با محمد آسنگران در مورد گردان شوان

بررسی قابل توجهی صورت نگرفته است. کادرها و اعضا کومه له بطور جست و گریخته آن را یک اشتباه نظامی می نامند ولی تشکیلات کومه له تا به حال موضوع رسمی نگرفته است. به همین دلیل نشریه رها در تلاش است یک نقد و بررسی سیاسی جدی از این واقعه درد ناک را به خوانندگان خود ارائه دهد. برای کتبی کردن این مسئله سراغ محمد آسنگران میرویم که او یکی از کادرهای سابق کومه له و سالها یکی از مسئولین این گردان بوده و با جزئیات زیادی از این فاجعه و

صفحه ۲



محمد آسنگران

برگرفته از فصل نامه رها شماره شش

در سال ۱۳۶۷ در نوار مرزی ایران و عراق فاجعه گردان شوان به وقوع پیوست و دل هزاران انسان را که از نزدیک با گردان شوان آشنا بودن در غم و اندوه فرو برد. در مورد این فاجعه از آن تاریخ تا به حالا نقد و

دستمزد کارگران تنها ۲۰ درصد افزایش یافت
کارگران: با کمتر از یک میلیون تومان نمیتوان زندگی کرد

صفحه ۵

اعتراضات کارگران بخاطر دستمزدهای پرداخت نشده
مرگ کارگران بر اثر ناامنی محیط کار

صفحه ۵

مکرمه ابراهیمی در یک قدمی آزادی!

صفحه ۶

اعلام اعتصاب غذای محمود صالحی

صفحه ۶

شادی و سرور جوانان و مردم کامیاران

صفحه ۶

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

مصاحبه فصل نامه رها با محمد آسنگران . . .

از صفحه ۱

تصمیمات قبل از آن برای اعزام این گردان به نوار مرزی ایران- عراق آگاه است. فصل نامه رها

رها : ابتدا تصویری از گردان شوان . گردان از لحاظ سیاسی و نظامی در مناطق جنوبی کردستان بخصوص سنندج چه جایگاهی داشت ؟
محمد آسنگران:

گردان شوان یکی از گردانهای رزمی کومه له بود که در جنوب کردستان ایران فعالیت میکرد. این گردان اکثر اوقات در محورهای سنندج سقز، سنندج کرمانشاه، سنندج قروه و سنندج مریوان در حال فعالیت سیاسی نظامی بود. گردان شوان به دلیل رزمندگی و فرماندهان و مسئولین کاردان و با تجربه آن در جنبش مسلحانه مردم کردستان علیه رژیم اسلامی جایگاه برجسته ای در میان مردم داشت. من سالها به عنوان مسئول سیاسی این گردان و همراه آن و به عنوان یکی از اعضا کمیته سنندج و یا عضو کمیته جنوب کردستان با این گردان همراه بودم و به همین دلیل فعالیت با این گردان بخشی از زندگی سیاسی من را تشکیل میدهد. به همین دلیل علاوه بر نقش برجسته این گردان در فعالیت علیه رژیم اسلامی و در دفاع از مبارزات مردم در کردستان به عنوان شخص هم خاطرات تلخ و شیرین زیادی از رفقای این گردان و فعالیتهايش برای من همیشه زنده و مهم است.

گردان شوان به عنوان گردانی شناخته شده بود که با جسارت تمام به جنگ نیروهای رژیم اسلامی میروید. عملیات شهری این گردان در شهر سنندج و مناطق نامبرده که قبلاً ذکر کردم جای امیدواری بسیاری از مردم کردستان بود. آدمهای شناخته شده و محبوبی مثل خسرو رشیدیان، قادر زندی، شهلا کلاه کوچی، شوکی خیرآبادی، جلال رزمنده، و دهها نفر دیگر در گردان شوان فعالیت میکردند و این گردان با اسم و نقش آنها تداعی میشد. همه اینها کمونیستهای رزمنده ای بودند که جانشان در راه اعتقادات کمونیستیشان فدا کردند. گردان شوان برای من يك گردان از

پیام حمید تقوائی بمناسبت فرا رسیدن سال نو

از صفحه ۱

حکومت اسلامی تحت لوی خطر جنگ، به جایی نرسید. شاخص تحولات سیاسی در سالی که گذشت نه جنگ و صلح و مناسبات حکومت اسلامی با دول غربی، بلکه فریاد حکومت اسلامی نمیخواهیم، به شکست کشیده شدن طرح امنیت اجتماعی جانپان حاکم به قدرت میلیونها زن "بد حجاب" و اوچگیری اعتراض در دانشگاهها و در خیابانها علیه آپارتاید جنسی است.

مردم آزاده!

حکومت اسلامی در يك بحران لاعلاج اقتصادی و اجتماعی و سیاسی دست و پا میزند. توحش این حکومت ناشی از بن بست و استیصال و هراس او از گسترش و قدرتگیری جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه ای است که هر روز چپ تر و رادیکال تر میشود و بیشتر و عمیقتر به نقد و اعتراض انسانی و

سوسیالیستی به وضعیت موجود روی می آورد. نیروهای اپوزیسیون راست، نیروهای که مردم را از انقلاب بر حذر میدارند، نیروهای که به دولت آمریکا و دیگر دولتهای غربی دخیل بسته اند، و یا به بهانه خطر حمله آمریکا بیرق حمایت مشروط و غیر مشروط از حکومت اسلامی را بلند کرده اند، در آینده جامعه جانی ندارند. شعار "آزادی، برابری، هویت انسانی" و "جمهوری اسلامی نمیخواهیم" و "سوسیالیسم یا بربریت" پاسخ جامعه به این نیروها نیز هست.

آنچه امروز به مضمون و جهت جنبشهای اعتراضی در ایران شکل میدهد افق سوسیالیسم و نقد و اعتراض انسانی و آزادیخواهانه و برابری طلبانه سوسیالیستی به کل وضع موجود است. حکومت اسلامی در مقابل این جنبش و در هراس از این

يك بار دیگر فرارسیدن نوروز را به همه شما عزیزان تبریک میگویم و برایتان سالی مملو از شادی و پیشروی و پیروزی را آرزومندم.

حمید تقوائی
دبیر کمیته مرکزی
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۷ اسفند ۱۳۸۶

وجود يك سنت مشترك بود که در هر دو حزب وجود داشت. در تمام طول عمر کومه له این سیاست مدام تولید و بازتولید میشد. به نظر من وجود يك سنت ناسیونالیستی قوی باعث میشد که چنین تصمیماتی اتخاذ شود. و البته گرایشی بود که در این راستا بدون شك و شبهه چنین تصمیماتی را میگرفتند. نه تنها

این بلکه اسرار میکردند که باید شکل فعالیت چنین باشد. بقیه رهبری کومه له هم اگر همگی با این گرایش توافق کامل نداشتند اما تلاشی نمیکردند که سیاست دیگری به اجرا گذاشته شود. به دلیل آغشتگی کل کومه له به این سنت و نبود يك گارد محکم سیاسی در مقابل ناسیونالیسم کرد و سنتهای آن، در چنین مواردی گرایش ناسیونالیستی مهر تایید بقیه را هم میگرفت.

رها: با این وجود شما بر این باور هستید که فاجعه گردان شوان تنها يك اشتباه نظامی نبود بلکه يك اشتباه سیاسی که ریشه در

به دلیل تناقض در خود که از جانب رهبری يك سازمان کمونیست گرفته میشد و بی اعتمادی که در عین حال به احزاب ناسیونالیست و رقیب خود داشت زمینه چنین اتفاقی را فراهم کرد. در آن هنگام حزب دمکرات کردستان ایران در همان مرز نیروی مسلح داشت. مقرر داشت.

جمهوری اسلامی و نیروهای بارزانی و طالبانی هم در يك جبهه علیه نیروهای ارتش عراق در تدارک حمله به حلبچه بودند. کومه له در چنین شرایطی تصمیم گرفت از مقر چناره که محل استقرار کمیته ناحیه سنندج بود گردان شوان را به روستای "توله" در مرز ایران و عراق اعزام کند. دلیل هم اساساً این بود که حزب دمکرات در نزدیک مرز مستقر است کومه له نباید دورتر از آنها به نسبت مرز ایران باشد. بنابراین این يك گردان باید در آن روستا مستقر میشد. این حس رقابت به این مورد محدود نبود در همه دوران فعالیت نظامی کومه له میشد این رقابت را دید.

اما این حس رقابت ناشی از

ایران و عراق و وارد شدن به شهرها و کمک مردم دوباره به ما ملحق شدند و داستان این فاجعه را از نزدیک برای ما تعریف کردند. درد ناک بودن این فاجعه بطور کامل غیر قابل تصور و غیر قابل بازگویی است. اما تا جایی که خاطراتم اجازه بدهد سعی میکنم به این موضوع بپردازم.

رها: دلیل وقوع فاجعه گردان شوان چه بود به نظر شما هم يك اشتباه نظامی بود ؟

ببینید اشتباه نظامی که بود اما مسئله اینجا است که این اتفاق و تصمیمات حول آن را فقط با اشتباه نظامی نمیشود توضیح داد. حقیقت این است که این فاجعه قبل از اینکه يك اشتباه نظامی باشد يك سیاست و یا دقیقتر بگویم يك سنت سیاسی را به ما معرفی میکند.

به نظر من آنچه باعث شد که این تصمیم گرفته شود و گردان شوان به منطقه مرزی خطرناک و نوك جبهه ایران و عراق اعزام شود. يك رقابت کور و کوتاه بینانه با حزب دمکرات و پیروی از سنت احزاب ناسیونالیستی بود. اما همین سنت

مصاحبه فصل نامه رها با محمد آسگران . . .

از صفحه ۲

سنت‌های ناسیونالیستی داشت در ست برداشت کردم؟

محمد آسگران :

بله همینطور است. اشتباه "نظامی" هم اگر اتفاقی و ناگهانی نباشد، خودش ناشی از یک سیاست نادرست است. همچنانکه از قدیم هم بسیاری از متفکرین همیشه گفته اند: جنگ ادامه سیاست به شکل دیگر است. "اشتباه نظامی" هنگامی معنی میدهد که برخلاف سیاست ناظر بر جنگ مشخص اتفاقی افتاده باشد. اما اینجا اگر به مورد گردان شوان اشاره دارید این "اشتباه" به دلیل سیاست ناظر بر جنگ اتفاق افتاده است. اما مشخصتر بگویم بحث اینجا کلاً در مورد تئوری جنگ نیست بحث بر سر یک واقعه دردناک است که اکنون باید برای هر کسی روشن باشد که آن اتفاق بی‌پیشینه و خارق‌العاده نبود. نمونه‌هایی از این نوع در ابعاد کوچکتر قبلاً اتفاق افتاده بود. اما متأسفانه مورد نقد جدی قرار نگرفت و سنت ناسیونالیستی و محدودنگری رهبری کومله متوجه ابعاد و عمق آن اشتباهات نشد و به همین دلیل نتوانست جلو فاجعه گردان شوان را هم بگیرد.

علاوه بر اینکه فرستادن گردان شوان به آن منطقه که در اساس یک تصمیم گیری غلط بود حتی هنگامیکه گردان شوان در محاصره نیروهای دشمن قرار گرفت و جنگ اتفاق افتاد، هم برای ما و هم برای حزب دمکرات یک وضعیت مشابه ایجاد شد. اما آنها با اعتماد به اتحادیه میهنی و کمک آنها توانستند از آن منطقه دور شوند. برای کومله اما مسئله طور دیگری بود. هم اتحادیه میهنی را دوست میدانست و هم اعتماد چندانی به آن نداشت به همین دلیل میخواست روی پای خود مستقل عمل کند. و برای عقب نشینی از امکانات آنها استفاده نکرد.

رهبری کومله تصمیم نادرستی گرفت و تحت فشار سنت‌های ناسیونالیستی این نیرو را به نزدیک مرز فرستاد. اما هنگام عقب نشینی این سیاست ماجراجویانه و رقابت با حزب دمکرات به جایی

رسید که از امکانات موجود استفاده نکرد. ظاهراً بحث این بود که دمکرات در این حرکت با اتکا به اتحادیه میهنی فعالیتش را میکند. کومله با وجود حفظ دوستی و روابط حسنه با اتحادیه میهنی مثل حزب دمکرات تماماً آن اعتماد کامل را به اتحادیه میهنی را نداشت. این تحلیل از آنجا ناشی میشود که اتحادیه میهنی و سپاه پاسداران در هم آمیخته و مشترکاً در جبهه جنگ در مقابل عراق حضور داشتند. کومله از این نگران بود که سپاه و عواملی در اتحادیه میهنی به گردان شوان ضربه وارد کنند. به همین دلیل راه دومی را برای عقب نشینی برگزید.

این یک تناقض را نشان میدهد که رفتن و مستقر شدن در مرز و رقابت با حزب دمکرات، درجه‌ای از اعتماد به اتحادیه میهنی را با خود داشت اما هنگام عقب نشینی طور دیگری عمل کرد. اما کل این پروسه در شرایط معینی اتفاق افتاد. در یک چهار چوب فکری و سنت و فضای ناسیونالیستی که بر احزاب کرد حاکم بود آنرا دید و نقد کرد.

به هر حال اگر این تحلیل که نباید به اتحادیه میهنی اعتماد کرد، در آن فضای جنگی و در حال عقب نشینی هم درست بود از اول نباید مقرر گردان شوان در مرز ایران و عراق در میان جبهه جنگ در نظر گرفته میشد. بنابر این اگر این حرکت را بخواهیم اشتباه نظامی نامگذاری کنیم باید گفت اشتباه از قبل اتفاق افتاده بود. در وسط راه و در حال عقب نشینی هر ریسکی ممکن بود. حتی اگر با یک تصمیم دیگری گردان شوان از آن فاجعه نجات می‌یافت بازهم از نادرست بودن آن تکتیک و تصمیم چیزی کم نمیکند.

بر اساس محاسبه غلط کسانی که اول این تصمیم را گرفتند و ادامه اشتباه از جانب کسانی که راه عقب نشینی را تعیین کردند در متن آن اوضاع جنگی و فضا و سنت‌های ناسیونالیستی که هم در میان احزاب منطقه و هم در درون خود کومله عمل میکرد چنین فاجعه‌ای رخ

داد.

نمونه‌هایی از این نوع تصمیمات را قبلاً هم دیده بودیم. حرکت گردان ارومیه و درگیری با حزب دمکرات و تلفات و ضربه‌ای که این گردان متحمل شد و تصمیم به پاسخ نظامی به تعرض حزب دمکرات در اورامان و... هم نمونه‌هایی دیگری از این نوع تصمیمات غلط بودند. این نمونه‌ها بسیار بیشتر است. همه آنها از یک محاسبه ناسیونالیستی و تحلیلی محدودنگرانه، روستایی و عشیرتی رنج می‌برند. این سنتها اگر چه در کومله سخنگویی رسمی نداشت اما این محدودنگری و سنت ناسیونالیستی حاکم بر فضای احزاب کردستان ناشی میشود که کومله را هم به کام خود کشیده بود. متأسفانه کومله به دلیل سابقه تاریخی با این جریان ناسیونالیست کرد، عملاً با این سنت عاقلین شده بود.

در مقابل اما گرایش کمونیستی در همه عرصه‌ها باید با نقد آن سنتها جلو می‌آمد. نمونه دیگر از این نوع تصمیمات، پاسخ نظامی به جنگ حزب دمکرات علیه کومله در اورامان بود. در حالی که دمکرات آنجا سنتا جایگاه و پایگاه داشت. این تصمیم فقط هنگامی میتواند اتفاق بیفتد که رقابت‌های کور سنت‌های ناسیونالیست تشخیص درست این واقعیت را نمیخواست پذیرد. در حالی که ما میتوانستیم در مرکز ضعف حزب دمکرات که جنوب بود جواب به حمله نظامیشان را بدهیم. همچنانکه بعداً و بعد از تلفات دور دوم در اورامان همین کار را کردیم. رهبران کومله مدعی بودند که دمکرات در اورامان به ما ضربه زده است و ما هم باید در همانجا به آنها ضربه بزنیم؟! این تصمیم در حالی گرفته میشد که ما میدانستیم آنجا نیروی ما پشتوانه محکمی ندارد. این تصمیم باعث شد که ما بار اول با تعرض حزب دمکرات دچار تلفات شده بودیم، بار دوم هم که میخواستیم پاسخ قلدری حزب دمکرات را بدهیم باز هم تلفات متحمل شدیم. این از قدرت حزب دمکرات نبود از تشخیص نادرست محل جنگ بود.

مبتکرین این سیاست بخشی از کمیته مرکزی از جمله عمر ایلخانیزاده با کمک و دنباله روی افراد دیگر بودند. کسانی که آن

هنگام فرماندهی نظامی را به عهده داشتند عملاً مجری همین سیاست شدند. متأسفانه آن هنگام رهبری سیاسی کومله هم مهر تایید بر این سیاست زد.

برای نقد این سیاستها نقد ناسیونالیسم باید با شدت و عمق بیشتری آغاز میشد. کنگره ۶ کومله تعرض جدی به این گرایش و سنت بود. اما برای نمونه قبلاً در کنگره ۵ کومله نقد سنت ناسیونالیستی به شکلی آشکارتر از قبل آغاز شده بود. اما همینجا هم رهبری کومله سنت و سیاستهای ناسیونالیستی را در درون کومله قبول نداشت. فکر میکرد این سیاستها و سنتهای ناسیونالیستی در خارج از کومله باید نقد شوند زیرا معتقد بود که کومله سازمانی کمونیستی است و نمیتواند گرایش ناسیونالیستی در میان آن جایی داشته باشد. جمع‌بندی مباحث این کنگره منبع و سندی گویا در این راستا است. این سند اگر چه آغاز تعرضی به ناسیونالیسم کرد است اما در عین حال نویسنده آن تلاش میکند ناسیونالیسم کرد و سنتهای آنرا در خارج از صفوف کومله معرفی کند. زیرا قبول نداشت که در درون کومله هم این سنت عمل میکند.

عرق سازمانی و محدودنگری در این سند جمع‌بندی کنگره ۵ کومله کاملاً مشهود است. آنجا جناح چپ رهبری کومله میبیزد که ناسیونالیسم کرد باید نقد بشود اما بقول آنها این ناسیونالیسم در خارج از صفوف کومله است و در جامعه و احزاب دیگر باید نقد شود. نویسنده مقاومت میکند و مدعی است که این سنت نه در درون کومله که در بیرون آن است. سند جمع‌بندی کنگره ۵ کومله به قلم ابراهیم علیزاده نمونه بارز مقاومت جناح چپ کومله در مقابل گرایش مارکسیستی برای تعرض به راست ناسیونالیست درون کومله است. به همین دلیل بعداً در کنگره ۶ کومله نقد جدی و همه جانبه این گرایش مطرح شد اما یک معضل مهم در مقابل پیشروی علیه سنت‌های ناسیونالیستی نه قدرت خود ناسیونالیستها بلکه همراهی سانسور با گرایش ناسیونالیستی در کومله بود. به همین دلیل گرایش چپ امروزی درون کومله همان سانسور دیروز است. متأسفانه این گرایش در

مقطعی عملاً در کنار ناسیونالیست‌های کومله قرار گرفت. ادامه عمر ناسیونالیسم درون کومله و قدرت گیری آن در یک مقطع اگر بخشاً به جامعه و نقش احزاب منطقه بر میگردد بخشاً هم حاصل سازش سانسور با گرایش ناسیونالیستی درون کومله بود.

رها : شما به یک گرایش ناسیونالیستی اشاره می‌کنید و فاجعه گردان شوان را با این گرایش تداعی و این گرایش را مسئول می‌دانید. آیا به نظر شما در درون رهبری کومله این گرایش یا سنت ناسیونالیستی وجود داشت و آگاهانه عمل می‌کرد یا فقط یک سنت بود و رهبری کومله ناآگاهانه با خود حمل می‌کرد؟

محمد آسگران :

ببینید مسئولیت این فاجعه را نمیتوان به فرد یا ارگان و یا گرایش خاصی ربط داد. مسئولیت این جنایت فقط به عهده جمهوری اسلامی است. اما وجود سنت ناسیونالیستی در کومله از جمله در رهبری کومله باعث شد که چنین سیاستها و رقابت‌هایی با حزب دمکرات اتفاق بیفتد که تبعاتی داشت. یکی هم این بود که تمام هویت خود را با فعالیت نظامی تعریف میکرد. فعالیت نظامی در شکل و سنت ناسیونالیستی تنها شناخت و تجربه‌ای دم دست بود که به آن چنگ میزد.

آن هنگام از لحاظ نظری و تئوریک کسی مدافع ناسیونالیسم نبود. فضای رادیکال و کمونیستی این مجال را به آنها نمیداد. اما نیروی عادت و وجود سنت‌های چندین دهه گذشته که ناسیونالیست‌های کرد آنرا بنیان نهاده بودند در همه سطوح کومله قابل مشاهده بود. حتی نوع سازماندهی و اسم گذاریهای ارگانها واحدهای نظامی و القاب متعددی که آنجا رسم شده بود و همه آنها طبیعی مینمود همگی از آن سنت گرفته شده بودند.

سنت رهبری، نوع زندگی، مناسبات با مردم، لباس و کلاه و جامانه و حتی مناسبات رهبری و مسئولین با اعضا تشکیلات خود و مردم و... همگی رنگ و بوی سنت‌های دیرینه ناسیونالیستی را بر خود داشت. هنوز هم این چنین است و اکنون شدت و غلظت تاثیر این

مصاحبه فصل نامه رها با محمد آسنگران . . .

از صفحه ۲

سنتها در صف کومله پرننگتر هم شده است.

اگر چه آن هنگام هیچکدام از رهبران کومله نمیتوانستند بپذیرند که گرایش ناسیونالیستی در صف کومله قوی و جاری است، اما تحولات ۱۵ سال گذشته این مسئله را برای هر ناباوری قابل پذیرش کرده است. زیرا کسانی مثل مهتدی و ایلخانیزاده آشکارا اعلام کردند که خود را نه تنها ناسیونالیست تر از حزب دمکرات میدانند بلکه قومپرست و ضد کمونیست هم هستند. آنها به مدافع راه و رسم قاضی محمد و شیخ محمود و سمکو... تبدیل شدند. و فراتر از این اکنون به عنوان یک جریان فالانزیست و قومپرست در کردستان فعالیت میکنند. لنین و مارکس و به این اعتبار کاک فواد و دیگر کمونیستها در صف آنها بیگانه و بی احترام شده اند. قاضی محمد و دیگر رهبران جنبش ناسیونالیستی سنبلهای مهم و روزهای تاریخی این جنبش روزهای تاریخی آنها هستند. حتی در صف کنونی کومله و حزب کمونیست ایران دویاره گرایشی به رهبری ابراهیم وطندوست و مینه حسامی سر بلند کرده است، که دشمنش با کمونیسم از مهتدی و ایلخانیزاده کمتر نیست. اکنون رهبران کومله نمیتوانند مثل نیمه دوم دهه ۶۰ مدعی

باشند که ناسیونالیسم در بیرون کومله است. زیرا خودشان منتقدین درون صف خود را به ناسیونالیست بودن منتسب کرده اند. ولی اشکال این است که بیش از یک دهه قبل این حرفها و این سیاستها برای بخش چپ رهبری کومله هم قابل پذیرش نبود. مقاومت آنها زبان ناسیونالیستها علیه کمونیسم را دراز تر کرده بود. اما اکنون هم که این گرایش مورد نقد قرار میگیرد هنوز با لکت زبان در نقد کلیت ناسیونالیسم حرف میزنند. تعمیق نقد این جنبش ارتجاعی هنوز در صف آنها جا باز نکرده است.

رها :جسته و گریخته در آن زمان خبر های پخش شد که رهبری وقت کومه له کارشناسان نظامی خود را به نوار مرزی ایران و عراق

"تویله " اعزام می کند و گویا کارشناسان نظامی مخالف استقرار گردان شوان در آن منطقه بوده اند. علیرغم اسرار کارشناسان نظامی گویا رهبری وقت کومه له گردان شوان را به نوار مرزی اعزام کرده است؟ آیا شما این خبر را تأیید می کنید یا در جریان چنین خبری بودی ؟

محمد آسنگران :

من آن هنگام عضو کمیته جنوب و عضو کمیته ناحیه سنندج بودم. با دقت این خبر را بیاد ندارم. اما میدانم که ملاحظاتی بود. کسانی موافق و کسانی مخالف بودند. اما آنچه اتفاق افتاد و این گردان به نوار مرزی و میان دو جبهه ایران و عراق اعزام شد اساساً در رقابت با حزب دمکرات بود. و این سیاست کاملاً ناسیونالیستی و بدون دورنما و بدون تحلیل درست از اوضاع بود. طبعاً رهبری کومله این تصمیم را گرفت. با درکی روشنتر و با تحلیلی دقیقتر میشد جلو این فاجعه را گرفت. اما متأسفانه مخالفتها زیاد جدی و با قدرت نبود. اما واضح است که ناسیونالیستهایی از نوع عمر ایلخانیزاده و همفکرانش بیشترین نقش را در چنین تصمیماتی داشتند.

رها: علرغم صحبتهای شما از عملکرد و قدرت عملی سنت ناسیونالیستی در آن زمان اعضا و کادرهای کومه له در رابطه با فاجعه گردان شوان به کمیته رهبری وقت کومه له اعتراض کردند. آیا این بدین معنا است که در مقابل گرایش و سنت ناسیونالیستی سنت و گرایشی دیگر وجود داشت ؟

محمد آسنگران :

اگر چه گرایش و سنت ناسیونالیستی هیچ وقت در کومله ریشه کن نشد اما سیاست و گرایش کمونیستی همیشه در حزب کمونیست ایران دست بالا را داشت. اما مشکل وجود سنت قوی و عملکرد خودبخودی ناسیونالیسم در کومله بود. سنت ناسیونالیستی در صف کومله همیشه در عمل نقش اصلی را ایفا میکرد. ناسیونالیسم یا نقد نشده بود و یا اگر نقدهای هم بیان شده بود با مقاومت رهبران

کومله روبرو شده بود و عملاً با سد این مقاومت برخورد کرده بود و امکان جا افتادن یک سنت کمونیستی را مشکل کرده بود. از ابتدای تشکیل حزب کمونیست ایران این کشمکش وجود داشت. و هنوز هم ما شاهد آثار این کشمکش در صف کومله هستیم. همان کسانی که در نیمه دوم دهه ۶۰ توری نقد ناسیونالیسم را در حرف قبول داشتند و میگفتند در خارج کومله و در میان احزاب ناسیونالیستی این جنبش را باید نقد کرد و فکر میکردند صف کومله از ناسیونالیسم مبری است، اکنون خود ناچار شده اند با زبان روشنتری علیه ناسیونالیسم درون خود حرف بزنند.

رها: تاثیرات فاجعه گردان شوان در میان مردم چه بازتابی داشت ؟

محمد آسنگران : مردم به شدت نگران و ماتم زده شدند. گردان شوان جایگاه خاصی در میان مردم کردستان بخصوص در میان مردم جنوب کردستان داشت. گردان شوان به عنوان گردانی قدرتمند، کاردان، جسور، بافرماندهانی لایق معروف شده بود. ضربه خوردن این گردان برای مدتی مردم را با سرخوردگی روبرو کرد. بخصوص آن زمان فعالیت نظامی و گردانهایی مثل گردان شوان جایگاه مهمی در مقابل با رژیم اسلامی داشت. جنبشهای اجتماعی از جمله جنبش کارگری و دیگر جنبشهای انقلابی در تفکر حاکم بر کومله جایگاه برجسته ای مثل فعالیت نظامی نداشت. به همین دلیل این ضربه به گردان شوان ابعادی اجتماعی و درون تشکیلاتی هم داشت. بلاخره در جریان فاجعه گردان شوان دهها کمونیست جان باختند و تعدادی هم دستگیر شدند. دستگیر شدگان را ناچار کردند از تلویزیون حرف بزنند و بعدن آنها را اعدام کردند. همه این فجایع تاثیرات معینی در جامعه به جای گذاشت. اما جنبش انقلابی ای که در جریان بود آنچنان قوی و اجتماعی بود که این چنین ضربه های را تحمل میکرد.

رها :خاطرات خود را در رابطه با گردان شوان برای خوانندگان رها تعریف کنید؟

محمد آسنگران :

ببینید من خاطرات چند سال فعالیت با این گردان و محل فعالیت

آن دارم واقعاً سخت است که بتوانم در چنین مصاحبه ای آن خاطرات را بازگو کنم. اما همینقدر شاید برای خوانندگان شما فعلاً کافی باشد که گردان شوان از جمعی کمونیست کاردان، جسور و انقلابی تشکیل شده بود که خود را بخشی از یک حزب کمونیستی میدانستند. و برای رسیدن به اهداف و آرزوهای این حزب از هیچ فداکاری و تلاشی فروگذار نمیکردند. این گردان و مسئولین آن محبوب همه مردم کردستان بویژه منطقه جنوب بودند. هر طرح پیچیده نظامی را به این گردان میسپردیم با درجه ای از اطمینان میدانستیم که قابل اجرا خواهد بود. فعالیتهای سیاسی و تبلیغی این گردان چه در داخل شهر سنندج و چه در مناطق روستایی بسیار برجسته و چشمگیر بود.

در عین حال باید یادآوری کنم که مسئولین سیاسی در این گردان تلاش زیادی کردند که در مقابل روحیه نظامیگری مقاومت کنند و یک روحیه و سنت کمونیستی را جا بیا نازند. برای مثال تعدادی از مسئولین نظامی در این گردان اهمیت فعالیت سیاسی و پرورش کادرهای کمونیست را کم رنگ میدیدند و اساساً فعالیت نظامی برای آنها برجسته بود. این معضل به یک جدال مهم در این گردان تبدیل شده بود. متأسفانه مواردی اتفاق افتاده بود که کسانی از مسئولین سیاسی این گردان در مقابل روحیه نظامیگری نتوانسته بودند راه درست مقابل کردن را انتخاب کنند و برای نشان دادن جسارت نظامی خود بی احتیاطی را پیشه کرده و ما دچار تلافی به همین دلیل شده بودیم. مثلاً مواردی مسئولین سیاسی گردان به این موقعیت رانده شده بودند که برای ثابت کردن حقانیت سیاستشان باید قبلاً جسارت نظامیشان را به اثبات میرساندند. همین روحیه متأسفانه عزیزانی را قربانی کرد.

اتفاقاً اولین بار که به من ماموریت داده شد که در این گردان به عنوان مسئول سیاسی آن فعالیت کنم در تقابل با این گرایش بود که

مسئولین سیاسی را با نظامیگری تحت فشار قرار میداد. میتوانم بگویم به کمک رفقای روشن بین و خوش فکر این گردان تا حدود زیادی این گرایش نظامیگری را مورد نقد قرار دادیم و مطیع سیاستهای کمونیستی کردیم. اما روحیه نظامیگری در کل کومله یک معضل همه گیر بود. مقابله با آن کار پیچیده ای بود. زیرا اولاً در فضا و سنتی ناسیونالیستی این شکل مبارزه پا گرفته بود دوماً فعالیت نظامی کار اصلی واحدهای نظامی بود. بنابراین هم باید با این روحیه و سنت نظامیگری مبارزه میکردیم و هم باید فعالیت نظامی لطمه نمیخورد. این دو موضوع در اکثر اوقات به عنوان آلتزناتیو همدیگر خودنمایی میکردند. ظرفیت خاصی لازم بود که تلفیق این دو را بتوان عملی کرد.

همین اکنون هم اگر از فعالین آن دوره بپرسید که خاطرات خود را بازگو کنند شاید بیش از ۹۰ درصد آنها فعالیتهای نظامی در ذهنشان برجسته است و از آن فعالیتها میگویند. اما همین گردان که عمدتاً در اطراف سنندج فعالیت میکرد، بارها تیمهای تبلیغی و فعالیتهای تشکیلاتی را در شهر سنندج و روستاهای اطراف سازمان داده و عملی کرده است. ولی فعالیت نظامی در ذهن فعالین آن دوره جایگاه برجسته تری دارد. که بخشاً واقعی است و بخشاً هم ناشی از همان روحیات نظامیگری است. راستش را بخواهید مردم هم همین توقع برایشان ایجاد شده بود که واحدهای نظامی کارشان فقط عملیات نظامی است. در حالیکه قرار بود این واحدهای مسلح یک حزب کمونیستی به عنوان کمونیست در محل فعالیت فقط بخشی از فعالیتشان فعالیت نظامی باشد. به هر حال امیدوارم فرصت مناسبی بتوانم خاطرات کامل خودم را از گردان شوان بنویسم. در عین حال دوستان دیگری که فرصت این کار را دارند توصیه میکنم به این کار مبادرت کنند.

گرامی باد یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم!

دستمزد کارگران تنها ۲۰ درصد افزایش یافت کارگران: با کمتر از یک میلیون تومان نمیتوان زندگی کرد

کارفرماها و دولت تنها ۲۰ درصد به دستمزد کارگران اضافه کردند و همه نمایندگان آنها در کمیته دستمزد، شامل سه نماینده از کارفرماها، سه نفر از دولت و سه نفر از شوراهای اسلامی، یعنی یکی از ارگانهای دولتی برای سرکوب کارگران، به اتفاق آرا این تصمیم را اعلام کردند. با افزایش ۲۰ درصد به دستمزدها، دستمزد پایه کارگران از ۱۸۳۰۰۰ به ۲۱۹۶۰۰ تومان رسید. این در حالی است که طبق آمار خود آنها خط فقر ۶۰۰ هزار تومان است. افزایش ۲۰ درصد دستمزد با توجه به تورم سرسام آور به معنی کاهش قدرت خرید کارگران در سال آینده و به معنی فقر و محرومیت بیشتر اکثریت مردم است. این یک تصمیم جنایتکارانه در حق کارگران است و کارگران و خانواده های کارگران که کمربان زیر فقر و محرومیت شکسته است، به

این رقم رضایت نخواهند داد و به این تصمیم و به سران حکومت و سرمایه داران مفتخور لعن و نفرین خواهند فرستاد.

تومار بیش از ۱۵۰۰ نفر از کارگران مراکز مختلف و معلمان و بازنشستگان چندین شهر که همزمان با تصمیم شورای عالی کار در سایت اتحادیه سراسری کارگران بیکار و اخراجی www.ettehade.net منتشر شد، بیانگر اعتراض میلیونها کارگر و مزدگیر به دولت و کارفرماها است. ۱۵۰۰ کارگر از اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار، از میان کارگران شرکت توان توسعه (توسعه سیلوها) در عسلویه، شاهو در سندج، کشت و صنعت مهاباد، پتروشیمی پلی اتیلن کرمانشاه، نساجی بابکان، شرکت واحد تهران، پتروشیمی مهر

و مروارید و پارس و مبین در عسلویه، شرکت ساختمان و نصب (ای، سی، سی) عسلویه، شرکت درریز (پالایشگاه فازهای ۹ و ۱۰ عسلویه)، کارخانه پوشش لوله سلفچگان، تعدادی از کارگران شهر صنعتی تبریز، و همچنین تعدادی از معلمین، کارگران خباز، راننده، بازنشسته، جوشکار، مکانیک و کارگران ساختمانی... از شهرهای تهران و سندج و میروان تاکنون این تومار را امضا کرده اند.

در این تومار که خطاب به شورای عالی کار و کمیته دستمزدها نوشته شده، آمده است: "خودتان در این مملکت زندگی میکنید و میدانید که حتی با یک میلیون تومان هم نمیتوان آنچنانکه شایسته شان انسان است در این جامعه زندگی کرد. حال سوال ما از همه شما کسانی که در کلیه سطوح دولتی در

تعیین حداقل دستمزدها سیاست گذاری می کنید این است که آیا واقعا حاضرید با این حقوقهایی که به ما کارگران داده میشود، حتی یک ماه زندگی کنید؟ پس چرا ما کارگران باید این را قبول کنیم؟ پس چرا ما باید این را قبول کنیم که سهم ما از تولید اینهمه ثروت و نعمت در جامعه، فقر و فلاکت روز افزون باشد؟ ما خواهان حداقل دستمزد با احتساب تامین یک زندگی شرافتمندانه و مرفه برای یک خانواده چهار نفره از طریق دخالت و نظارت خود کارگران در کلیه سطوح مزد بگیران هستیم."

جمهوری اسلامی میداند که برای تحمیل این شرایط به کارگران باید با تمام قوای سرکوبش در مقابل کارگران بایستد. شلاق زدن کارگران، سرکوب اعتصابات، دستگیری فعالین کارگری و پاپوش دوزی و تعیین وثیقه های سنگین برای آنها، و برسمیت نشناختن حق اعتصاب و تشکل و قرارداد دسته جمعی و

آزادی های سیاسی در جامعه هدفی جز تحمیل این شرایط نکبت بار به مردم ندارد. کارگران مجبورند دوش به دوش همه مردم آزادیخواه علیه کل این ستم و سرکوب دست به اعتراض بزنند و همزمان به مقابله با این دستمزدهای چند بار زیر خط فقر بروند.

حزب کمونیست کارگری تصمیم طبقه سرمایه دار و دولت اسلامی آنها به ۲۰ درصد افزایش دستمزد را جنایت بزرگی در حق کارگران، کودکان آنها و کل اعضای خانواده های کارگری میداند و همه کارگران و خانواده های آنها، اعم از شاغل و بیکار، معلمان و پرستاران، بازنشستگان و کلیه مزدبگیران و حقوق بگیران زحمتکش را به امضای این تومار و اعتراض به این تصمیم فرامیخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۵ مارس ۲۰۰۸، ۲۵ اسفند ۱۳

اعتراضات کارگران بخاطر دستمزدهای پرداخت نشده مرگ کارگران بر اثر ناامنی محیط کار



روز چهارشنبه ۲۲ اسفندماه ۸۶ دست به اعتصاب زدند. کارگران ابتدا از محل کارگاه شرکت ایران کیش تا مقابل دفتر شرکت تی، آی، جی، دی (پیمانکار اصلی) راهپیمائی کردند. بعد از ساعتی از اجتماع کارگران مقابل دفتر پیمانکار اصلی و عدم توجه کارفرما به حضور اعتراضی تجمع کنندگان، کارگران به طرف حراست منطقه ویژه پارس جنوبی که با پالایشگاه فاصله زیادی دارد راه افتادند. کارفرما که چنین حرکتی را از طرف کارگران انتظار نداشت سراسیمه به همراه حراست پالایشگاه به کارگران در حال

کارگران شرکت ایران کیش در عسلویه دست به اعتصاب زدند. به گزارش "اتحاد"، سایت اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار www.ettehade.net بیش از ۵۰۰ نفر از کارگران شرکت ایران کیش، پیمانکار پالایشگاه گاز فازهای ۶، ۷ و ۸ در اعتراض به عدم پرداخت سه ماه حقوق و عیدی، روز ۲۲ اسفندماه دست به اعتصاب زدند. در سایت اتحاد آمده است: "بیش از ۵۰۰ نفر از کارگران شرکت ایران کیش پیمانکار پالایشگاه گاز فازهای ۶، ۷ و ۸ در اعتراض به عدم پرداخت سه ماه حقوق و عیدی

اتوبوسرانی کرمانشاه در اعتراض به عدم رسیدگی به مشکلاتشان که شامل افزایش دستمزد و مزایا و همچنین پاسخگویی مسئولین استانداری نسبت به وضعیت آنهاست، در مقابل استانداری این استان دست به تجمع زدند. این کارگران طی سال جاری چندین بار دست به تجمع اعتراضی زده اند.

پولی برای پرداخت حقوق شما نیست، به خوابگاههایتان بروید و منتظر بمانید. طبق آخرین خبر کارفرما حقوق دی ماه ۵۰۰ نفر را پرداخته و وعده پرداخت حقوق یک ماه ۱۵۰ نفر دیگر را تا یکشنبه ۲۶ اسفندماه داده است."

اعتصاب چند ساعته کارگران و کارکنان روزنامه "اعتقاد"

بنا به خبری که سایت "سلام دمکرات" منتشر کرده است، روز سه شنبه ۲۱ اسفندماه جمعی از روزنامه نگاران و کارکنان و کارگران روزنامه "اعتقاد" که چندین ماه است حقوق خود را دریافت نکرده بودند، ابتدا تهدید به اعتصاب کردند اما بعد از اینکه با بی اعتنائی مدیر مسئول آن، که یکی از کاندیداهای مجلس اسلامی است، مواجه شدند، دست از کار کشیدند و دست به اعتصاب زدند. این اقدام کارگران مدیر مسئول را سراسیمه کرد و سریعا اقدام به پرداخت حقوق عقب افتاده کارکنان کرد.

تجمع اعتراضی رانندگان شرکت اتوبوسرانی کرمانشاه

رانندگان شرکت واحد

مرگ ۴ کارگر بر اثر ناامنی محیط کار

بر اثر ریزش دیوار در یک ساختمان در حال تعمیر در شیراز، روز ۲۳ اسفندماه ۴ کارگر جانشان را از دست دادند. این حادثه در خیابان محلاتی در بلوار پاسداران شیراز روی داده و اسامی قربانیان این حادثه اعلام نگردیده است. محیط کار در ایران یک قربانگاه است و دائما از کارگران قربانی میگردد. سود سرمایه داران حد و مرز ندارد.

آزادی، برابری، حکومت کارگری مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۴ مارس ۲۰۰۸، ۲۴ اسفند ۱۳۸۶

مکره ابراهیمی در یک قدمی آزادی!

سر نوشت مکره و وقایعی که بر او گذشت،
نمونه مجسم، انسان ستیزی و بربریت یک حکومت فاشیست اسلامی است!

در مورد او که در چند قدمی آزادی است، باید بسیار بیش از اینها نوشت. سرگذشت او را باید نوشت و یا اکران کرد و بر پرده سینما ها آورد، تا بشریت به حال مردمی بگرید که زیر چکمه های یک حکومت ضد انسان حقوق و حرمت انسانی اشان لگدمال میشود.

مکره ابراهیمی ۴۳ سال دارد. ۱۱ سال است که در زندان چوبیندر در قزوین زندانی است و ۱۱ سال است که شبانه روز با کابوس سنگسار بسر میبرد.

مکره که از همسر اول خود جدا شده بود و چندین سال با جعفر کیانی زندگی میکرده و با جعفر کیانی صاحب دو فرزند شده است، به یکباره دستگیر و به همراه همسرش روانه زندان میشود.

حکومت اسلامی با اعلام اینکه مکره از همسر قبلی اش رسماً طلاق نگرفته، زندگی مشترک او با جعفر را غیر اسلامی و غیر قانونی تلقی کرده و هر دو را دستگیر میکنند. فرزند کوچک مکره علی نیز با مادرش در زندان بوده است و این روزها برای آزاد شدن لحظه شماری میکند.

جعفر کیانی هشت ماه قبل در تاکستان سنگسار شد. مکره در زندان این خبر را شنید و هر لحظه نیز با این کابوس وحشتناک زندگی کرد که ممکن است این حکومت جنایت و توخس اسلامی او را نیز در مقابل چشم فرزندانش تکه تکه کند، برای اینکه از نظر این حکومت ازدواج و رابطه مکره و جعفر کیانی طبق مقررات اسلامی نبوده

است!!! اجرای این حکم وحشیانه با موجی از اعتراض در ایران و در دنیا مواجه شد. جمهوری اسلامی ایران بعنوان حکومتی که بیشترین احکام سنگسار را در دنیا اعلام و اجرا کرده است، همواره در دنیا با اعتراضات بسیاری مواجه بوده است.

در سال ۲۰۰۳ حکومت اسلامی زیر فشار اعتراضات و نفرت جهانی از اجرای احکام وحشیانه سنگسار، مجبور شد اعلام کند که احکام جدید سنگسار، اعلام نمیکند و احکام قبلی را نیز اجرا نمیکند. اما حکومتی که با اعدام و سنگسار سر پا مانده است، همواره سعی کرده است که در سالهای گذشته اجرای احکام سنگسار را از سر بگیرد.

این بار که حکم سنگسار مکره ابراهیمی لغو میشود، کماکان موضوع از سوی حکومت اسلامی چنین اعلام شده است که رییس قوه قضاییه حکومت این زن را "عفو" کرده است. و برخی از فعالین مبارزه علیه سنگسار از فتوای سه آخوند در کمک به لغو این حکم ددمنشانه حرف زده اند.

مکره را تنها و تنها یک جنبش ابراز نفرت و انزجار علیه سنگسار در ایران و در دنیا نجات داد. سالهای سال است که مبارزه علیه سنگسار در ایران و در جهان وجود دارد و حکومت اسلامی بارها و بارها مجبور شده است در مقابل این مبارزات زانو بزند. و هر بار هم که زانو زده است، از زبان رهبر دستگاه جنایت اسلامی شاهرودی اعلام کرده است که این فرد "عفو" میشود!!

کمیته بین المللی علیه سنگسار لغو حکم سنگسار مکره را یک پیروزی برای مردم مترقی و منزجر از سنگسار تلقی کرده و در عین حال

اعلام میکنند که علیه سران حکومتی که يك زن را بجرم واهی " زنای محصنه" دستگیر و همسر و پدر فرزندان را سنگسار کرده است، باید بجرم جنایت علیه بشریت کیفر خواستی صادر کرد. در مورد همین يك پرونده در يك دادگاه بین المللی، علنی و منصف باید صحبت کرد تا همگان بدانند در ایران چه جانورانی حکومت میکنند و چه جنایاتی را مرتکب میشوند.

ما به همه مردم در ایران و در دنیا که علیه سنگسار و برای نجات جان مکره مبارزه کرده اند، درود می فرستیم و اعلام میکنیم که برای لغو قانون وحشیانه سنگسار در همه جا مبارزه میکنیم.

لغو قانون قرون وسطایی سنگسار در ایران در دنیا میسر است، اگر همه ما متحدانه اعتراض کنیم.

کمیته بین المللی علیه سنگسار

۱۸ مارس ۲۰۰۹

اعلام اعتصاب غذای محمود صالحی

محمود به محض صدور این قرار بازداشت غیر قانونی، در اعتراض به آن و همه تلاشهای حاکمان جهت در زندان نگهداشتن وی، اعلام کرد تا آزادیش از زندان دست به اعتصاب غذای خشک خواهد زد. کارگران و دوستداران آزادی؛ محمود را يك سال به جرم برگزاری روز جهانی کارگر به بند کشاندند و علی رغم شدت وخامت وضعیت جسمانی، خللی در اراده و عزم وی در پیکار علیه نابرابری و ستم ایجاد نکرد. محمود نیز یکی از فرزندان راه رهایی طبقه کارگر و زحمتکش جامعه است. ما ضمن محکوم کردن این حکم غیر قانونی، خواهان آزادی بی قید و شرط محمود صالحی در پایان مدت اسارت وی (روز ۴/۱۳۸۷) هستیم. ما اعضای کمیته دفاع از محمود صالحی اعلام می کنیم در صورت عدم آزادی ایشان، هر گونه اقدام لازم و اعتراضی را تا آزادی وی در دستور کار خواهیم گذاشت.



روز دوشنبه ۲۷/۱۲/۱۳۸۶ محمود صالحی را از زندان به بازپرسی شعبه ۴ دادگستری سنندج احضار کردند. بعد از ساعتها انتظار، محمود را به جرم ارتباط با خارج از زندان و انتشار پیام های حمایت آمیز مانند، پیام به برگزار کنندگان اعتصاب غذای ۲۷ تیر و اعلام پشتیبانی و حمایت از مبارزات دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، برای ایشان قرار بازداشت موقت صادر کردند. این در حالی است که ۴/۱/۱۳۸۷ مدت يك سال بازداشت وی پایان می یابد و خانواده و همه دوستانش در انتظار رهایی وی از زندان بودند.

" کمیته دفاع از محمود صالحی "

۲۷/۱۲/۱۳۸۷

www.kdmahmodsalehi.blog

شادی و سرور جوانان و مردم کامیاران

بنا به خبر دریافتی، روز چهارشنبه ۲۸ اسفند ۸۶ نزدیک به صد نفر از جوانان شهر کامیاران در خیابان توحید معروف به دوازده متری با روشن کردن آتش به شادی و سرور پرداختند و به هنگام هوا کردن ترقه و فشفشه يك صدا هورا می کشیدند. محلات دیگر شهر کامیاران نیز چنین رنگ و هوایی داشت.

نیروهای رژیم از دور فقط نظاره گر اوضاع بودند. بعد از لحظاتی ماشینی آتش نشانی به منظور خاموش کردن آتش به محل ازدحام و تجمع جوانان رسید که با هو کردن اجتماع کنندگان، ماشینی آتش نشانی ناچار به ترك محل شد و قادر به خاموش کردن آتش نشد.

یک دنیای بهتر
برنامه حزب را بخوانید
و در سطح وسیع
توزیع کنید

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!